روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲۳ بهمن ۱۳۹۲ • ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵ • ۱۲ فوریه ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۵۱ • ۱۲صفحه + ۱۶صفحه ضمیمه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۹ • اذان مغرب ۱۸:۰۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۲۹ • طلوع آفتاب ۶:۵۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آغاز

امروز دیر است

گیسو فغفوری

● در فاصله‌ای که روزنامه راهی چاپخانه می‌شود تا وقتی که در دکه‌های مطبوعاتی به‌دست مخاطبان برسد، رویدادها منتظر ما نمی‌مانند و اتفاق می‌افتند. این رویدادهای ریزودرشت به دست خبرنگاران رسانه‌های دیگر یا شهروندان حاضر در شبکه‌های اجتماعی خبر می‌شوند و خوانندگان و شنوندگان و بینندگان در جریان آنها قرار می‌گیرند. روزنامه‌ها برای گرفتارنشدن در این چرخه راه‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند که مهم‌ترین آنها رفتن به طرف مطالب تحلیلی است تا با نگاهی عمیق‌تر آنچه را که گذشته است و پیش‌تر از آن مطلع شده‌اند، تحلیل کنند. در کنار نگاه تحلیلی راه باریک دیگری وجود دارد و آن نگاه به آینده است. ما از امروز در این صفحه این راه باریک را می‌رویم. فکر می‌کنیم که امروز دیر است و به فردا فکر می‌کنیم. فردا هنوز نیامده است و در فردا به قول شاعر «ای بس غم‌وشادی که پس پرده نهان است» اما از وقوع رویدادهایی خبر داریم. این رویدادها شاید به ما کمک کند که برنامه‌ریزی بهتری برای فردا داشته باشیم. شاید کمک کند که برای گذراندن فردایمان کاری کنیم. شاید زنگ هشداری را زودتر برایمان به صدا در بیاورد. شاید باعث شود که افق دورتری را ببینیم. بیش از دوماه است که به این طرح فکر می‌کنیم وپس از مراحل اجرایی این صفحه از امروز، صفحه فرداست با کمی تسامح نامش را می‌گذاریم «روزنامه فردا».

خبرهای فردا

● خبرهای فردا را از کجا شروع کنیم خوب است؛ از سبدکالایی که در اختیار اصناف قرار می‌گیرد، یا توزیع بنزین پاک، برگزاری آزمون کارشناسی‌ارشد یا واکنش‌ها به برگزیدگان سیمرغ‌های امسال جشنواره فیلم و برگزیدگان بخش‌های جنبی یا ادامه حواشی که در این مدت پیش آمد؟ یا حتی انتظار برای معرفی دبیرکل جدید نهاد کتابخانه‌های عمومی؟ یا در آن سوی جهان انتظار برای مذاکرات ژنو۲، سفر «مرکل» به انگلیس یا حضور «اولاند» در واشنگتن؟

● امضای اسامی اعضای هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور توسط رییس‌جمهور از تغییر دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی خبر می‌دهد. هرچند دبیرکل کنونی منصور واعظی، سابقه عجیبی در نپذیرفتن رای‌ها دارد. مثلا او وقتی رییس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران بود، نگذاشت مدیر جدید مهدی ارگانی وارد دفترش شود و درگیری‌هایی برای این نقل‌وانتقال در آن سازمان به وجود آمد. حالا باید دید نقل‌وانتقال در نهاد کتابخانه‌های عمومی چگونه پیش خواهد رفت؟

کارتون خواب

فیروزه مظفری
firoozeh.mozaffari@gmail.com

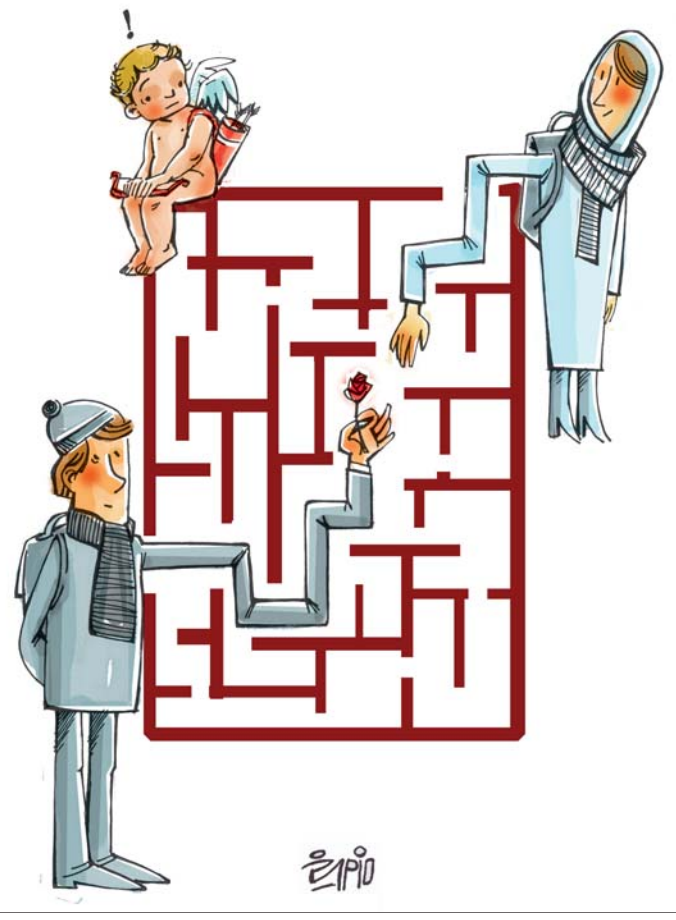

برداشت آخر

گردش حزن‌آلودی در ظهیرالدوله

سعید برآبادی: فردا صبح کلاغی خبرش را با خود خواهد برد به شهر، پیش از آنکه آفتابی که او به آن سلامی دوباره داده بود غروب کند. در ظهیرالدوله، همه قبرها ساکت‌اند، جز یک قبر که خود را زمزمه می‌کند: «گفتم کاش مرا بال‌ها بود مثل کبوتر می‌بود/ تا پرواز کرده، راحتی می‌یافتم/ زیرا که در زمین مشقت و شرارت دیده‌ام.» خاک پذیرنده فروغ، حالا قفل خورده و به روی دوستدارانش بسته مانده. پیرزنی در ظهیرالدوله هست که دوستداران فروغ، او را چون «بانوی زمستانه» خوب می‌شناسند، بدعنقی‌هایش را، لجاجت‌هایش را، خنده‌های پولکی‌اش را، همه را تحمل می‌کنند بلکه نیم ساعت در گورستان بزرگ باز شود و آنها از زیر تبرزین و کشکول حک‌شده بر سردر سبزرنگ بروند داخل و به قول فریدون صدیقی، «در انتظار شخص غایب یک تشییع‌جنازه ناقص باشند.» قرار است فروغ در همین جا خاک شود. مراسمی خواهد شد؛ محشر شاعران، سپهری بی‌ریش و سبیل، شاملوی سیگار به دست، «براهنی» بارانی‌پوش، «غزاله علیزاده» زیبا و جوان، نادر نادرپور و دیگرانی که زیر بغل «پوران» را گرفته‌اند تا بر مرگ عزیزش شیون نکند. آن همه اشک و دود و بغض داخل ظهیرالدوله می‌شوند و امانت به خاک می‌سپارند و در چشم به‌هم‌زدنی می‌روند. روی در، کاغذی نصب می‌شود که فقط پنجشنبه‌ها و آن هم دو، سه‌ساعت این در باز خواهد شد. در میهمانی فروغ و گنجشک‌های سرمازده زمستانی، بانوی دژبان ظهیرالدوله، چارقد رنگی به سر و عینک ته‌استکانی به چشم دم در می‌آید، بعد از یک ساعت دزردن و عز و التماس این گزارش! می‌گوید «اون جارو نخوندی پسرم؟» ولی لحنش اصلا مهربان نیست. هیچ توضیحی هم جز همان که بر در نوشته را نمی‌پذیرد، ناگهان چندتایی اسکناس و قول خرید مایحتاج برای اتاقک کوچکش در قبرستان ورق را برمی‌گرداند و این گزارش، خودش را به ثبت می‌رساند! همه‌چیز مرده، آنقدر مرده که حتی قبرها فرسوده شده‌اند، آرامگاه‌های کوچک ته باغ، ویرانه و دیوارها، هر روز بیشتر به ظهیرالدوله فشار می‌آورند. پیرزن این شعرها را بلد نیست، به او از «فروغ» خوب نگفته‌اند. ترجیح می‌دهد این همه مشتاق برای زیارت قبر دیگری، به این در و آن در می‌زدند. می‌گوید بی‌ذره‌ای حمایت از طرف کسی، ظهیرالدوله را یک تنه می‌چرخاند. می‌گوید چندسال پیش آمدند و جوان‌های دور قبر فروغ را پراکنده کردند. می‌گوید مرده فروغ هم برای ظهیرالدوله دردسر دارد! اما تنها با حرف‌های آخرش است که زهر می‌پاشد در رگ این گزارش: «شاید بیایند و خراب کنند اینجا را، طبق قانون، قبرستونای بیشتر از ۳۰سال رو خراب می‌کنند.» جق جق جقجقه قانون به صدا در می‌آید و گویی فروغ قدم‌زنان در باغ آخرین سهمش را به دست می‌آورد: «سهم من گردش حزن‌آلودی در باغ خاطره‌هاست.» کلاغ این گزارش فردا به خانه‌اش می‌رسد در ظهیرالدوله...

یک حرف یک نگاه

برای پیمان قاسم‌خانی

بهاره رهنما

زندگی ما آدم‌های سینما و نمایش، گاهی در برهه‌هایی مثل جشنواره فجر، دچار بحران‌های جالبی می‌شود. همیشه می‌گوییم جایزه‌ها و جشنواره‌ها جدی نیست و همیشه هم یادمان می‌رود. پیمان قاسم‌خانی امسال برای فیلمنامه «طبقه حساس» که شاید نقطه عطف مسیر میانسالی او و فیلمنامه‌هایش است کاندیدای سیمرغ بلورین فیلمنامه‌نویسی است. پیمان یک شب مانده به اختتامیه فجر فوتبال بود. ساعت ۱۱ به من زنگ زد و گفت در پارکینگ محل ورزش، یک بچه گربه رفته زیر ماشین و حالش خیلی‌خیلی بد است و دستش شکسته. گفت می‌برمش دامپزشکی فرمانیه. و بردش و تا ساعت دو آنجا بود. گربه نیمه بی‌هوش بود و بستری شد. نیمه شب از بیمارستان به من زنگ زد از صدایش معلوم بود گریه کرده. گفتم: خوبه کار خیر کردی حتما فردا جایزه رو می‌بری، گفت: نه نمی‌برم، با خدا معامله کردم اگر این بچه گربه زنده بمونه جایزه به کسی دیگه برسه. من و پیمان هیچ‌وقت از این اداهای زندگی مشترک درخشان و مشعشع نداشتیم اما همیشه شرافت و انسانیت او برام ستودنی بوده. اینکه هنوز در آستانه ۵۰سالگی می‌تواند برای یک بچه گربه گریه کند و جایزه‌اش را با خدا به خاطر سلامتی او عوض کند، برایم کم از سیمرغ‌بردنش نبود و معنی جدی‌نگرفتن این تشویق‌ها در عین مهم‌بودنشان را از او یاد گرفتم و درک کردم. فکر می‌کنم کسی می‌تواند فیلمنامه «طبقه حساس» را بنویسد که هنوز هم مرگ یک بچه گربه جای مهمی در زندگی‌اش اشغال کند.

بعد از تحریر: این یادداشت چند ساعت قبل از مراسم اختتامیه جشنواره سینمایی فجر ۹۲ نوشته شد.

از هر نظر بی‌ضرر

اومدم بانک بزنم؛ لطفا این مدارک را پر کنید...

پوریا عالمی

هفته پیش یکی از بانک‌های عمومی گفت می‌خواهد ازم شکایت کند. این هفته یکی از بانک‌های خصوصی گفت می‌خواهد باهام صحبت کند. اولی لابد می‌خواهد سبیلم را دود بدهد. دومی لابد می‌خواهد سبیلم را چرب کند. در کل بانک و بانکداری در ایران چیز جالبی است. زمان آقای احمدی‌نژاد داشتیم به رکورد «هر نفر، یک بانک» نزدیک می‌شدیم، که متاسفانه آقای روحانی کار را خراب کرد. داشتیم وارد کتاب گینس می‌شدیم واقعا. حیف شد. یعنی اینطوری بود که به بانک به چشم «بنگاه کوچک زودبازده» نگاه می‌کردند. چون بهت وام ازدواج و وام کار نمی‌دادند، تو می‌رفتی و وام بانک‌زدن می‌گرفتی. می‌رفتی توی بانک و می‌گفتی: اومدم بانک بزنم... . رییس بانک یک نگاه از زاویه و انحرافی می‌کرد بهت و می‌گفت: خوش‌اومدید. مطمئنید نمی‌خواید اختلاس کنید؟ می‌گفتی: فعلا نه. اول می‌خوام بانک بزنم. دست‌ها بالا... . رییس بانک دست‌هایش را می‌برد بالا و می‌گفت: خوش‌اومدید. لطفا این مدارک‌رو پر کنید. برای خودتون یک بانک بزنید. همین بابک زنجانی اولش یک عرض خصوصی داشته، بهش ارز خصوصی می‌دادند توی بازار بفروشد. در سال‌های اخیر که صنعت و کشاورزی انحرافی شد و رفت هوا، توی شمال مردم زمین‌های زراعی‌شان را فروختند و برای اینکه بیکار نمانند یا «بقالی» زدند یا «بنگاهی». برای همین توی جاده شمال یکی‌درمیان بقالی و بنگاهی است. توی تهران ولی بانک زدند. برای همین توی تهران یکی در میان، یا بقالی است یا بانک. دوستی می‌گفت: «همه دنیا پولشان را می‌گذارند در بانک‌های سوییس، ولی اینقدر بانک‌های مختلف و اینقدر تبلیغات بانکی در سوییس نمی‌بینی.» گفتم «هنر نزد ایرانیان است و بس.» ریخت به‌هم و بسیار گریست و جامه درید و رفت در افق گم شد.

عیدانه تلویزیون سامسونگ
نقط برای مدت محدود
تا ۴/۵ میلیون تومان
در هنگام خرید عیدی بگیرید
سامسونگ SAMSUNG

LED TV SERIES 8 75F8000
پردازشگر چهار هسته ای –تعامل هوشمند –تنظیم نور نقطه‌ای فوق پیشرفته –Full-HD3D– اشتراک گذاری –انعکاس هوشمند –پنل فوق شفاف –Wi Fi داخلی – دوربین با قابلیت پنهان شوندگی – پخش هوشمند
قیمت مصرف کننده: ۲۹،۹۰۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۴،۵۰۰،۰۰۰ تومان

65F8880
قیمت مصرف کننده: ۱۵،۹۰۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲،۵۰۰،۰۰۰ تومان

60F8880
قیمت مصرف کننده: ۱۲،۹۰۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲،۰۰۰،۰۰۰ تومان

55F8880
قیمت مصرف کننده: ۸،۸۰۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۱،۰۰۰،۰۰۰ تومان

55F7770
قیمت مصرف کننده: ۸،۲۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۱،۰۰۰،۰۰۰ تومان

55F6450
قیمت مصرف کننده: ۵،۹۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۸۰۰،۰۰۰ تومان

55F6350
قیمت مصرف کننده: ۵،۴۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۸۰۰،۰۰۰ تومان

46F8880
قیمت مصرف کننده: ۶،۲۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۱،۲۰۰،۰۰۰ تومان

46F7770
قیمت مصرف کننده: ۵،۷۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۱،۲۰۰،۰۰۰ تومان

46F6850
قیمت مصرف کننده: ۴،۱۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۷۰۰،۰۰۰ تومان

46F6450
قیمت مصرف کننده: ۳،۸۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۵۰۰،۰۰۰ تومان

46F6350
قیمت مصرف کننده: ۳،۳۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۵۰۰،۰۰۰ تومان

46F5590
قیمت مصرف کننده: ۳،۰۶۹،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۳۵۰،۰۰۰ تومان

46F5570
قیمت مصرف کننده: ۲،۹۱۵،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۳۰۰،۰۰۰ تومان

46F5550
قیمت مصرف کننده: ۲،۸۰۵،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۳۰۰،۰۰۰ تومان

40F7770
قیمت مصرف کننده: ۳،۹۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۵۰۰،۰۰۰ تومان

40F6850
قیمت مصرف کننده: ۳،۲۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۵۰۰،۰۰۰ تومان

40F6450
قیمت مصرف کننده: ۲،۶۹۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

40F6350
قیمت مصرف کننده: ۲،۳۰۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

40F5590
قیمت مصرف کننده: ۲،۳۱۰،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

40F5570
قیمت مصرف کننده: ۲،۲۲۷،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

40F5550
قیمت مصرف کننده: ۲،۱۴۵،۰۰۰ تومان
عیدانه سامسونگ: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

SAMSUNG
۱۰۰ مسافر برای فوتبال برزیل
برای آگاهی از قوانین و مقررات حتما به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.
فقط با ضمانت سام سرویس
مرکز تماس: ۸۲۵۵-۰۲۱